

بررسی بلاغی دلالت‌های زبان بدن در قرآن کریم (مطالعه موردی: زبان دست)

چکیده

زبان بدن، تکنیکی ارتباطی به شمار می‌رود که انسان‌ها از آن برای بیان احساسات و دلالت‌های مختلف بهره می‌گیرند. زبان بدن، ترجمان حالت‌ها و اندیشه‌های آدمی است. این مهارت ارتباطی در گستره علم لغت، روان‌شناسی رفتاری و تربیتی قرار دارد. زبان بدن در متون ادبی و قرآن کریم به کرات مورد استفاده قرار گرفته است. فراگیری اصول و فنون زبان بدن، اقدام مؤثری برای رمزگشایی بسیاری از دلالت‌های نهفته در عبارات است و این امر برای پژوهشگران قرآنی بسیار مهم می‌نماید؛ زیرا با بازگشایی رمز آیات، می‌توان از روساخت به ژرف‌ساخت معنایی آن‌ها پی برد. در این مقاله علاوه بر تعریف زبان بدن و ارائه تاریخچه مختصری از این علم، به ذکر دلالت‌های زبان بدن در قرآن کریم با تأکید بر زبان دست و شرح نکات بلاغی آن‌ها پرداخته شده است. مهم‌ترین دلالت‌های زبان دست در قرآن را می‌توان: بخل، تأسف، ترس، سکوت، غم، تعجب و حیرت برشمرد. از جمله نکات بلاغی آیات زبان بدن می‌توان به آرایه‌هایی نظیر استخدام جز به جای کل، تشبیه و استعاره اشاره نمود. قرآن کریم، زبان بدن را مهارت ارتباطی هر دو گروه مؤمنان و کفار دانسته است. با این تفاوت که کفار از این سازوکار ارتباطی برای استهزاء، انکار و تحقیر و مؤمنان برای بیان اندوه، مسرت، شرم و شگفتی استفاده نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: دلالت، عناصر بلاغی، زبان بدن، قرآن کریم، زبان دست.

۱- بیان مسئله

قدرت نطق و تفکر، مهم‌ترین خصیصه‌ای است که انسان را از سایر موجودات متمایز می‌سازد. بر مبنای چنین توانمندی است که آدمی توانسته است با هم‌نوعان خود ارتباط و تعامل^۱ برقرار نماید. «ارتباط اجتماعی»^۲ فرایندی دوسویه است که طی آن، پیامی از فرستنده به سمت گیرنده (مخاطب) ارسال می‌گردد. چنانچه گیرنده پیام بتواند پیام ارسالی را بازگشایی رمز^۳ نماید، پاسخی در خور به پیام دریافت شده خواهد داد. به این پاسخ، «بازخورد»^۴ می‌گویند. فرستنده برای انتقال پیام می‌تواند از وسایل مختلفی استفاده نماید، بدن نیز به عنوان یکی از وسایل ارتباط جمعی از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است و بر این اساس شاهد پدید آمدن حوزه‌ای جدید در عرصه ارتباطات اجتماعی به عنوان «زبان بدن»^۵ هستیم.

زبان بدن یکی از اجزای ارتباطات غیر کلامی است که در برقراری ارتباطات روزمره ما جایگاه بسیار پررنگی دارد. در این زبان، هرکدام از اجزای بدن به عنوان وسیله انتقال پیام می‌توانند در ایجاد ارتباط و تعامل اجتماعی مؤثر واقع شوند؛ زیرا حرکات و اداها دارای بار معنایی خاصی هستند که در زمینه‌های فرهنگی دارای معنای متفاوتی می‌باشند. علاوه بر تجلی و تفسیر زبان بدن در ساحت اجتماع، شاهد توجه متون ادبی و دینی به این وسیله ارتباطی نیز هستیم و در قرآن کریم - به عنوان نصی خالی از هرگونه خلل و تردید- شاهد ظهور و بروز زبان بدن - به مفهوم عام - و زبان دست - به مفهوم خاص - هستیم. پژوهش در خصوص زبان بدن در قرآن، با مراجعه به تفاسیر معتبر، راه برای بازگشایی رمزهای مکنون، فهم دلالت‌های مفهومی و تشخیص عناصر بلاغی آیات مورد نظر است.

پیشینه التفات اندیشمندان به زبان بدن و مباحث آن به سده شانزده میلادی برمی‌گردد. نخستین کسی که در سال ۱۶۰۵ م. زبان بدن را به عنوان روشی علمی بررسی کرد «فرانسیس بیکن» بود. جان بالوردر سال ۱۶۵۵ م. مطالعات بیکن را ادامه داد و در امتداد این مطالعات،

1 Interaction

2 Social Communication

3 Open coding

4 Feedback

5 Body Language

چارلز داروین در سال ۱۸۰۰ م. به بررسی موضوعی زبان بدن پرداخت و توانست اصول و ساختارهای این زبان را پایه‌ریزی نماید.

زبان بدن، با اشارات مختلف می‌تواند دلالت‌های گوناگونی را به دیگران برساند؛ بنابراین چنین زبانی در زیرمجموعه علم لغت قرار می‌گیرد. (کشاش، ۱۴۲۴: ۱۸). توجه به زبان بدن گویای این واقعیت است که زبان گفتار گاهی در انتقال مفاهیم و منویات الکن می‌شود و در این مجال، زبان بدن با بهره‌گیری از اعضای مختلف، به عنوان رسانه‌ای کمکی در انتقال پیام ایفای نقش می‌نماید. به‌عنوان مثال زبان دستمی تواند دلالت‌های مختلفی مبنی بر عواطف و حالتی نظیر ناراحتی، شادی، تأسف، امیدواری و یأس را به مخاطبان خاص ادبیات القا نماید؛ از این رو زبان بدن در متون ادبی زبان و ادبیات عرب دارای جایگاه قابل تأملی است و گواه این امر، شاهد مثال‌های متعددی است که در متون ادبی نمود یافته‌اند. نظیر:

و إِذْ هُنَّ يَلْحَظْنَ الْعِيُونَ سَوَافِرًا وَيَسْتُرْنَ بِالْأَيْدِي عَلَى الْوَجَنَاتِ
أَفَاطِمٌ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنِ مُجَدَّلًا وَقَامَتِ مَاتَ عَطَشَانًا بِشَطِّ فُرَاتِ
إِذْنٌ لَلطَّمِ الْخَدِّ فَاطِمٌ عِيسِنْدَهُ وَأَجْرَيْتِ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ

(الخزاعی، ۱۴۰۹: ۱۳۵).

شاعر در بیت اول، قرار گرفتن دست‌ها بر گونه‌ها را دلالتی بر پاکدامنی و شرم می‌داند؛ و در بیت سوم همین حرکت را دلالتی بر فجیع بودن مصیبت از دست دادن عزیزان دانسته.

زبان بدن در قرآن کریم نیز از جایگاه مهمی برخوردار است. خداوند در سوره مریم، زبان بدن را به عنوان ابزاری برای رهایی آن بانوی بزرگوار از طعنه و تهمت معرفی نموده است: ﴿هَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا يَا أُخْتُ هَٰؤُلَاءِ مَا كَانِ ائْتُوكِ امْرَأًا سَوِيًّا وَمَا كَانَتْ اُمُّكَ بَعْثًا فَاَسَارَتْ اِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ تُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ (مریم: ۲۹-۲۷) و در سوره آل عمران، زبان بدن را نشانه‌ای از قدرت خویش برای اثبات معجزه می‌داند: ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا رَمْرًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيْرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْحَارِ﴾ آل عمران: ۴۱

عدم توجه به زبان بدن در قرآن کریم باعث می‌شود که رموز و دلالت‌های این زبان همچنان پنهان مانده و کام تشنه پژوهشگران از زلال این چشمه‌سار محروم بماند. چنین ضرورتی دلیل

بنیادین نگارش این مقاله بود. بر این اساس، نویسنده، مهم‌ترین پرسش‌های تحقیق را این گونه بیان می‌دارد:

۱- دلالت‌های مجازی کلمه «ید» در قرآن کریم چیست؟

۲- دلالت‌های زبان دست در قرآن کریم چیست؟

۳- عناصر بلاغی دلالت‌های زبان بدن چیست؟

۲-۱- پیشینه پژوهش

زبان بدن یکی از موضوعات مهمی است که مورد توجه بسیاری از ادبا و علما قرار گرفته است و در این میان سهم تألیفات ادبی بیشتر است که می‌توان به این موارد اشاره نمود: نبیل راغب، (۱۹۹۹م). "لغة التعبير" و مهدی غرار (۲۰۰۷). "البیان بلا لسان؛ و عوده عبدالله، (۲۰۰۵م). "ادب الکلام و اثره فی بناء العلاقات الانسانیة فی ضوء القرآن الکریم" و سید قطب (۲۰۰۱م) "التصویر الفنی فی القرآن الکریم"

۳-۱- زبان بدن

یونانیان و رومی‌ها از نخستین گروه‌هایی به شمار می‌آیند که به ارتباط حرکت‌های بدن و اشاره‌ها با دلالت‌ها پی بردند. رومی‌ها نیز به این نتیجه رسیدند که کلمات به‌تنهایی نمی‌توانند سخنوران بزرگ را بسازند. لذا آنان در بررسی‌هایی که قدمت آن‌ها به دو هزار سال پیش برمی‌گردد به مباحثی چون اشاره‌ها و حرکات بدن هنگام سخن گفتن پرداختند. تیشرون سخنور معروف رومی (۱۰۶ م) اذعان داشت: حرکات‌های بدن انعکاس دهنده احساسات و تأثرات روح انسان است و هرکدام از این حرکات می‌توانند وسیله ارتباط به حساب آید. (معهد لغة الجسد، ۲۰۱۵ : ۲۱۰).

دانش زبان بدن در گستره‌های مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. معلمان و استادان با آگاهی از دلالت‌های غیرکلامی زبان بدن می‌توانند احساسات درونی دانش‌آموزان و دانشجویان خود را درک کرده و متقابلاً با آنان ارتباط برقرار نمایند. روانشناسان نیز می‌توانند از این زبان برای تشخیص بیماری و مداوای بیماران استفاده کنند. پژوهشگران عرصه ادبیات نیز در رمزگشایی متون ایفای نقش نماید. زبان بدن در آموزش خانواده‌ها برای تربیت کودکان، در آموزش تئاتر و آموزش رفتارهای غیرکلامی سیاستمداران دارای جایگاه قابل تأملی است.

آشنایی با زبان بدن و دلالت‌های آن ضرورت اجتناب‌ناپذیری برای دانشجویان و اساتید ادبیات شمرده می‌شود؛ زیرا دارای بسامد قابل توجهی در متون ادبی است. زبان بدن در تمامی فعالیت‌های روزمره انسان حضور چشمگیر دارد و در حرکات اعضای بدن از قبیل کتف و سر و ابروها و چشم و دست و انگشتان و صورت و لب‌ها متجلی می‌شود. «یافته‌های پژوهشی جامعه‌شناختی مؤید این مطلبند که ۳۰٪ الی ۴۰٪ ارتباط میان مردم توسط زبان گفتاری و ۶۰٪ الی ۷۰٪ ارتباط میان آنان توسط زبان بدن شکل می‌گیرد. (آلن بییز، ۱۳۹۱: ۷).

«چارلز داروین» اولین دانشمندی است که نظر دانشمندان دیگر را به زبان بدن جلب نمود. او در سال ۱۸۷۲ م در کتاب «تعبیر از عواطف در انسان و حیوان» به این امر پرداخت و پس از آن شاهد التفات اندیشمندان، شعرا و ادبا به این موضوع هستیم. ثعلب در خصوص زبان بدن اظهار داشت:

نُسِرِ الهوى إِلا إِشارةً حَاجِبٍ هَناكَ وإِلا أَنْ تَشِيرَ الأَصابعُ

(ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۴/۴۳۶).

جاحظ نیز اعضای زبان بدن را چنین بر شمرده است: «فأما الإشارة فأقرب المفهوم منها: رفع الحواجب، وكسر الأُجفان، ووليّ الشَّفاه وتحرك الأَعناق، وقبض جلدة الوجه (الجاحظ؛ ۱۴۱۸ ق: ۸۴). حضرت پیامبر (ص) در یکی از دعوت‌هایش با بهره‌گیری از تمثیل انگشتان، دلالت‌های مکنون در پیام را برای مخاطبین آشکار ساختند: «المؤمن للمؤمن كالبنیان يشد بعضه بعضاً بعد ذلك شبك أصابعه وهذا هو تمثيل وتجسيد للمعنى». (ری شهری، ۱۳۸۴: ۴۳۵) درجایی دیگر پیامبر خدا (ص) در یکی از دعوت‌هایشان حالات دست را دلالتی بر مفهوم هم‌نوايي و وحدت دانسته‌اند: «أنا وكافل اليتيم في الجنة هكذا وأشار بالسبابة والوسطى وفرَّج بينهما شيئاً». (نیشابوری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۴۷۴).

۱-۴- زبان بدن و دلالت‌ها

دلالت با فتح یا کسر حرف دال تلفظ می‌شود و بر علم سیمانتیک که واژه انگلیسی Semantics و یا از واژه فرانسوی Semantigu مشتق شده است که اصطلاح فرانسوی توسط لغوی شناسی فرانسوی، در سال ۱۸۹۷ وضع شده است که این اصطلاح در کتاب مقالاتی در علم دلالت آمده است؛ و این اصطلاح از کلمه یونانی Sema که دلالت بر نشانه می‌نماید باز

می‌گردد. ولی مؤلفان عرب در خصوص ترجمه اصطلاح Semantics دارای دیدگاه‌های متفاوتی هستند. برخی از آنها به معنای علم معانی و برخی دیگر آن را به معنای علم دلالت الفاظ می‌دانند. ولی اصطلاح هم‌تراز و مورد استعمال در مقابل چنین اصطلاحی همان دانش دلالت است. (مختار عمر، ۱۹۹۱: ۲۳) جرجانی دلالت را چنین تعریف نموده‌اند: «هي كون الشيء بحالة، يلزم من العلم به، العلم بشيء آخر، والشئ الأول هو الدال، والثاني المدلول». (فرید حیدر، ۲۰۰۵ م: ۱۱). جرجانی دلالت را نوعی معادله ارتباطی دانسته است که حدوث چیزی باعث علم به چیز دیگر می‌شود که اولی (لفظ) دال است و معنای آن مدلول شمرده می‌شود. ابن جنی معتقد به نقش بارز نوع صدا در تعیین دلالت می‌نماید که چنین می‌نویسند: «وكذلك تقول: سألتناه فوجدناه إنسانا! وتمكن الصوت بإنسان، وتفخمه، فتستغني بذلك عن وصفه بقولك: إنسانا سمحا أو جوادا أو نحو ذلك. وكذلك إن ذمته ووصفته بالضيق قلت: سألتناه وكان إنسانا! وتزوي وجهك وتقطبه، فيغني ذلك عن قولك: إنسانا لثيما، أو لحزا، أو مبخلا، أو نحو ذلك». (ابن جنی، ۱۹۸۷: ج ۲ / ۲۱۵). ابن جنی در نوشته یاد شده بالا معتقد به رابطه میان اختلاف دلالت‌ها بوسیله تنوع صدایی و حرکات اعضای بدن است. به تعبیر دیگر ایشان اعتقاد دارند که صدا و زبان بدن در جهت یابی دلالت الفاظ دخالت مستقیم دارند. در واقع میان زبان بدن و زبان گفتاری از نظر اشتراک لفظی و هم‌ارزی شباهت وجود دارد زیرا ممکن است یک کلمه دارای دو معنا یا بیشتر باشد که همان مشترک لفظی است. بر همین سیاق امکان دارد که یک حرکت از زبان بدن نیز دارای دو و یا چند معنا داشته باشد که همان مشترک زبان بدنی (حرکتی) است؛ و نیز شاید دو کلمه و یا بیشتر بر یک معنی واحد دلالت می‌نمایند همین‌گونه تعدادی از حرکات زبان بدن بر معنای واحد دلالت می‌نمایند و مترادف زبان بدن (حرکتی) ایجاد می‌نمایند. (مهدی غرار ۲۰۰۷: ۳۱ - ۳۲).

لغت‌شناسان معاصر، تحلیل واژگانی یک متن را به چهاربخش تقسیم نموده‌اند. بخش صوتی، بخش نحوی، بخش صرفی و بخش دلالتی. دانش دلالت، در بررسی متن به تحلیل و بررسی صوتی و صرفی و ترکیبی آن از منظر دلالت‌ها توجه دارد. ابن کثیر در خصوص آیه: ﴿الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ أَحْبَبُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْطَفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾. البقرة ۲۷۳. اعتقاد دارد تشخیص دلالت زبان بدن را وامدار نوعی رمز‌گشایی می‌داند که حاصل آن کسب معرفت است و افراد

نادان به دلیل ناتوانی رمزگشایی، از ساحت معرفت به دور خواهند ماند. پشت‌بند استدلال ابن کثیر این حدیث نبوی است که: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» (ابن کثیر، ۲۰۱۰ م ج ۱ ص ۱۲۵-۱۲۴) و فراست همان تشخیص نشانه گذاری‌ها و نمادهای زبان بدن است و قوم عرب فراست را از قدیم به عنوان روشی برای شناخت تبار و حالات افراد بکار می‌گرفتند و متکی بر شناخت دلالت‌های مختلف نشانه‌ها و اشارت‌های بدن بود. (مدانی ایمان؛ ۱۹۸۷: ۲۰).
 جاحظ در خصوص زبان چشم و دلالت آن بر حب و بغض در کتاب *البيان و التبيين* چنین گفته است:

العينُ تُبدي الذي في نفسِ صاحبِها من المحبةِ أو بغضِ إذا كانا
 والعينُ تنطقُ والأفـواهُ صامتةٌ حتَّى تَرى من ضميرِ القلبِ تبيانا
 (الجاحظ؛ ۱۴۱۸ق؛ ج ۱: ۸۴).

وی بر این نکته تأکید نموده است که زبان چشم بدون بهره‌گیری از هر نطقی، ترجمان حالات درونی صاحب آن است. جاحظ در ادامه در خصوص ارتباط میان الفاظ و زبان بدن، چنین نوشته است: «ومبلغ الإشارة أبعد من مبلغ الصوت فهذا أيضا باب تتقدم فيه الإشارة الصوت ويضيف الجاحظ حول مزية الإشارة قائلا "رب كناية تربي على إفصاح ولحظ يدل على ضمير و إن كان ذلك الضمير بعيد الغاية" (الجاحظ؛ ۱۴۱۸ق؛ ج ۲: ص: ۷۲). از نظر جاحظ، دلالت‌های زبان بدن و اشاره از زبان گفتاری رساتر می‌باشد. وی با تأکید بر واژه "مبلغ" که مصدر میمی است و به معنای رسایی و رسیدن می‌باشد از دیدگاهشان دفاع می‌نمایند البته از نظر ایشان چه بسا سخن کنایه‌آمیز رساتر از سخن فصیح و چه بسا اشاره و یا نگاهی تجلی دهنده ضمیر ناخودآگاه انسان‌ها است.

جرجی زیدان در رابطه با زبان بدن چنین می‌نویسد: «لكل عاطفة من عواطف الإنسان تأثيرا خاصا في ملامح وجهه، فإذا غضب أحدنا أو حزن أو فرح ظهر أثر لكل من هذه العواطف على وجهه، وعندنا علامة للغضب، وأخرى للفرح، وأخرى للاهتمام، ومعنى هذا التأثير طبييا تغيير يحدث في عضلات الوجه تحت الجلد فتكمش أو تنقبض أو تنبسط تبعا للتأثير الذي أصابها فتتغير ملامح الوجه» (زیدان، ۱۸۹۹ م: ۱۹). وی معتقد است: انبساط یا انقباضی لایه‌های زیرین پوست صورت، تجلی‌کننده حالات روانی، عاطفی و احساسات آدمی است.

۱-۵- دلالت‌های زبان بدن در حرکت دست و انگشتان

معمولاً دست، جهت دلالت‌های مختلفی از قبیل گرفتن و دهش، خوردن و آشامیدن، نوشتن و پاک کردن، دفاع و حمله ور شدن، عشق و تنفر و ترس و ناراحتی به کارگرفته می‌شود. بر همین اساس، این عضو از بدن مورد توجه شعرا و ادبا قرار گرفته است. علامه شیخ محمد کرمی در یکی از قصایدشان می‌فرماید:

صُرُوفُ الدَّهْرِ كَلَّفَتْني وداعها وَسَاءَ لِيلِ العُورِ أهْوَى ارتجاعها
وَتَذَكَّرْتُ تَوَدِيعِي لَهَا يَوْمَ فَارَعْتُ وَمَا رَاعَنِي يَسُومُ الرَّحِيلِ وداعها
وَأَشَارَتْ بِالْبَيَانِ وَأَسْبَلَتْ دَمًا دَمَع عَيْنَهَا فَعُلْتُ جُودِي بِوَقْفَةِ قَلْبِي أَصَاعَهَا
(الکرمی؛ ۱۳۳۹ه.ق: ۱۲۳).

وی در دوبیت یاد شده، اشارت‌های انگشتان را دلالتی بر وفا و دلدادگی و اشک چشم‌ها را نشانه داغ فراق و جدایی می‌داند.

۲- دلالت‌های مجازی ید (دست) در قرآن کریم

کلمه ید (دست) در قرآن کریم به دو شکل وارد شده است. شکل اول: ید (دست) نسبت داده شده به خدا که مقصود از آن معنای مجازی است و دلالت بر قدرت الهی دارد. قدرت مطلق که در بخشش، آفرینش، تدبیر آسمان‌ها و زمین و فضل خداوندی نمود می‌یابد. کلمه "ید" در معانی ذکر شده در این آیات از قرآن کریم تکرار شده است:

﴿يَا بَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ المائدة: ۶۴ در این آیه که ید به الله اسناد داده شد بر قدرت دهش خداوند دلالت دارد.

﴿يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي﴾ ص: ۷۵ در این آیه "ید" بر قدرت خداوند در آفرینش انسان نظر دارد.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا﴾ يس: ۷۱ در این آیه کلمه "ید" دلالت بر قدرت خداوند در آفرینش چهارپایان دارد.

﴿وَالسَّمَوَاتِ مطويات بيمينه﴾ الزمر: ۶۷ در این آیه، دست راست خداوند (یمینه) دلالتی بر قدرت تدبیر و اداره آسمان‌ها می‌باشد.

﴿ولو تقول علينا بعض الأقاويل لأخذنا منه باليمين﴾ الحاقه: ۴۵ در این آیه، قدرت خداوند در گرفتن و مواخذه کردن به صورت مجازی به دست راست نسبت داده شده است.

﴿يد الله فوق أيديهم﴾ الفتح: ۸. در این آیه، دست به صورت مجازی بر قدرت الهی دلالت می‌نماید.

در آیات یاد شده کلمه يد (دست) که به خدا نسبت داده شده بر قدرت خداوند و یکتایی آن، گسترش فضل خداوندی، آفرینش انسان و حیوانات و تسلط مطلق او بر اداره هستی مطلق دلالت می‌نماید. نیک می‌دانیم که انتساب دست به خداوند متعال از باب تمثیل و تقریب مفاهیم به ذهن بشری است و گرنه: ﴿ليس كمثل شيء وهو السميع البصير﴾ الشوری: ۱۱.

۳- تحلیل بلاغی و دلالتی زبان دست در قرآن کریم

۳-۱- دست بسته شده دلالتی بر مفهوم بخل

دست بسته شده بر مفهوم بخل دلالت می‌نماید قرآن کریم در رابطه با چنین دلالت مفهومی به موضوع انحراف اعتقادی یهودیان در تفسیرشان از ذات خداوند اشاره دارد: ﴿وقالت اليهود يدُ الله مغلولة غلَّتْ أيديهم وُعُوبُوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ المائدة: ۶۴. این منظور در عبارت ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾ ذکر شده است. این منظور در شرح عبارت مذکور اظهار داشته: قيل ممنوعة عن الإنفاق وقيل: أرادوا نعمته مقبوضة عنَّا وقيل يده مقبوضة عن عذابنا وقيل: يدالله ممسكة عن الاتساع علينا (ابن منظور؛ ۱۴۱۴ق؛ مادة اليد) و آن را به معنی بسته شدن قدرت خداوند از نعمت و عذاب دانسته است.

علامه طباطبایی در خصوص تفسیر نادرست یهودیان از خداوند تبارک و تعالی اظهار نموده: ویدل علی أنهم تکلموا بهذه الكلمة الأئيمة في شيء من أمر الرزق وأنهم قالوا هذا القول استهزاء بالله سبحانه إيماء إلى أنه لا يقدر على إغناء عباده المؤمنين به وإنجائهم من الفقر والمذلة وإنما قيل يده بصيغة التثنية مع كون اليهود إنما أتوا في قولهم ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾ بصيغة الإفراد ليدل على كمال القدرة. (الطباطبائي؛ ۱۳۷۴ش: ج ۳/۳۱-۳۲) محمد هويدی نیز در خصوص آیه یاد شده بالا چنین می‌نویسد: مغلولة ممسكة عن العطاء بخلاً و غلَّت أي قيدت بالأغلال. (هويدی، ۲۰۰۰ م: ۱۱۸).

تحلیل بلاغی: در آیه داده شده بالا استعاره مصرحه در يده مبسوطتان وجود دارد و بذل و بخشش که مشبه می‌باشد حذف شده و به يده مبسوطتان تشبیه شده است و دروازه مغلوله

اسم مفعول مفرد مؤنث از ریشه غلّ و فعل مفرد مؤنث مبنی بر مجهول غلّت صنعت مشاکله بکار رفته است و از نظر دلالتی، انسان بخیل را به فردی با مشّت گره کرده تشبیه است لذا ترکیب یدالله مغلوله دلالتی بر بخل است.

۲-۳- قرار دادن انگشتان در گوش دلالتی بر مفهوم ترس

هنگام بروز صداهای ترسناک نظیر رعدوبرق برخی از انسان‌ها به دلیل ترس انگشت در گوش‌های خود فرومی‌کنند بر این اساس چنین حرکتی را دلالت بر ترس دانسته‌اند که در آیات بی‌شماری وارد شده است. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ يَرْقُبُ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ البقرة: ۱۹.

فخر رازی در خصوص آیه داده شده بالا چنین می‌نویسد: من نزل به هذه الأمور مع الصّواعق ظنّ المخلص منها أن يجعل أصابعه في أذنيه وذلك لا ينجيه مما يریده تعالی به من هلاك وموت (الفخرالرازي؛ ۴۲۲ق: ج ۱/۲۳۴). وی فرو بردن انگشتان در گوش‌ها را دلالتی بر مفهوم ترس دانسته است. زمخشری نیز هم‌نوا با فخر رازی چنین می‌نویسد: "يجعلون أصابعهم في آذانهم من الصّواعق... "لأنّه لما ذكر الرّعد والبرق على ما يؤذن بالشّدة والهول؛ فكأنّ قائلاً قال: فكيف حالهم مع مثل ذلك الرّعد؟ فقيل (يجعلون أصابعهم في آذانهم) ثم قال: فكيف حالهم مع مثل ذلك البرق؟ فقيل يكاد البرق يخطف أبصارهم. (الزمخشري؛ ۴۰۷ق: ج ۱/۸۴). تحلیل بلاغی: در آیه ذکر شده صنعت استخدام واضافه کل به جز در: يجعلون أصابعهم فی آذانهم. بکار رفته است؛ زیرا انسان هنگام ترس تنها یک بند از انگشت خود را در گوش فرو می‌کند. در حالی که در آیه اصابعهم به صورت جمع آمده است.

۳-۳- قرار دادن انگشتان در گوش دلالتی بر مفهوم دشمنی

فرو بردن انگشت در گوش دارای دلالت‌های دیگری نظیر دشمنی است. آن تعداد از افرادی که با پیامبر دشمنی داشتند برای ابراز دشمنی و مخالفتشان، هنگام سخن گفتن پیامبر انگشت را در گوش‌هایشان فرو می‌کردند خداوند بلند مرتبه در خصوص چنین حالتی می‌فرماید ﴿وَإِذِي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيُغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ نوح: ۷. زمخشری در رابطه با آیه ذکر شده چنین می‌نویسد: لتغفر لهم أي ليتوبوا عن كفرهم فتغفر لهم. فذكر المسبب الذي هو حظهم خالصاً ليكون أقبح لإعراضهم عنه. سدّوا مسامعهم عن استماع الدّعوة (واستغشوا

ثیابهم) وغطوا بها؛ كأنهم طلبوا أن تغشاهم ثيابهم؛ أو تغشيهم لئلا يبصروه كراهة النَّظَرِ إلى وجه من ينصحهم في دين الله... (الزمخشري؛ ۱۴۰۷ ق: ج ۴/۶۱۶).

زمخشری در خصوص حرکت ذکر شده بیان می‌کند که آنان به مقام و سعادت شنیدن سخنان هدایت‌گرانه پیامبران دست نیازیده‌اند و نشانه این محرومیت، فرو بردن انگشتان در گوش است. علامه طباطبائی در این خصوص اذعان داشته‌اند: جعلوا أصابعهم في آذانهم "کنایه عن استنکافهم عن الاستماع إلى دعوته؛ وقوله: "واستغشوا ثيابهم" أي غطوا بها رؤوسهم و وجوههم لئلا يروني ولا يسمعوا كلامي وهو كناية عن التنفر وعدم الاستماع إلى قوله. (الطباطبائي؛ ۱۳۷۴ ش: ج ۱۰/۲۹). وی فرو بردن انگشت در گوش را نشانه نافرمانی و تمرد دانسته است.

تحلیل بلاغی: در آیه مذکور توازن موسیقایی در کلمات اصابعهم و آذانهم و ثيابهم و اصروا و استکبروا وجود دارد و قرار دادن انگشتان در گوش‌ها و پنهان نمودن چهره‌ها در لباس کنایه از صفت دشمنی آنان می‌نماید. البته نظر به آیه ۱۹ سوره بقره و آیه ۷ سوره نوح، فرو بردن انگشت در گوش‌ها هم دلالت بر ترس و هم دلالت بر نافرمانی از دعوت پیامبران دارد.

۳-۴- قرار دادن انگشتان در گوش و گزیدن رانگشتان دلالتی بر مفهوم حسرت و ناراحتی

قرار دادن انگشتان و گزیدن آن‌ها دلالت بر تأسف می‌نماید. خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿ها أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأُنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ عَلَيْهِم بِنَاتِ الصُّدُورِ﴾. آل عمران: ۱۱۹. علامه طباطبائی در این راستا فرموده است: وإذا خلوا عضوا عضوا عليكم الأنامل من الغيظ العض هو الأخذ بالأسنان مع ضغط والأنامل جمع أنملة وهي طرف الإصبع. والغيظ هو الحنق؛ وعض الأنامل على شيء مثل يضرب للتحسر والتأسف عضباً وحنقاً. (الطباطبائي؛ ۱۳۷۴ ش: ج ۲/۳۸۷). وی گزیدن انگشتان دست را دلالتی بر اعلام اذیت و تأسف همراه با شدت عصبانیت می‌داند.

محمد هویدی نیز در خصوص آیه داده شده چنین می‌نویسد: عضوا عليكم الأنامل من الغيظ "الأنامل أطراف الأصابع ومن الغيظ أي من الغضب. (محمد هویدی؛ ۲۰۰۰ م: ۶۵). وی چنین حرکتی را نشانه عصبانیت فرد می‌داند.

تحلیل بلاغی: در آیه یاد شده اضافه کل به جزء منظور شده است و مراد گزیدن سرانگشتان است؛ در حالی که در آیه انامل بصورت جمع مکسر بکار گرفته شده است.

۳-۵- قرار دادن دست بر دهان دلالتی بر مفهوم سکوت

قرار دادن دست بر دهانبر تقاضای سکوت مخاطب دلالت دارد. خداوند بلند مرتبه در این خصوص می فرماید: ﴿لَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ (إبراهيم: ۹).

علامه طباطبایی در رابطه با آیه ذکر شده بالا چنین می نویسد: وقوله: "جاءتهم رسلهم بالبينات فرّدوا أيديهم في أفواههم" الظاهر أنّ المراد به أن رسلهم جاؤوهم بحجج تبيّن الحق وتجليه من غير أي إبهام وريب فمنعواهم ان يتفوهوا بالحقّ وسدّوا عليهم طريق التكلّم فالضميران في "أيديهم" و "أفواههم" للرسول؛ وردّ أيديهم في أفواههم كناية عن إجبارهم على أن يسكتوا ويكفّوا عن التكلّم بالحقّ كأنهم أخذوا بأيدي رسلهم و ردّوها في أفواههم إيداناً بأنّ من الواجب عليكم أن تكفّوا عن الكلام. وللقوم في معنى الآية أقوال أخر: منها قول بعضهم المعنى أنّ الكفّار ردّوا أيديهم في أفواه الرّسل تكديبا لهم و ردّاً لما جاؤوا به؛ فالضمير الأوّل للكفّار والثاني للرسول؛ وفيه أنّه مستلزم لاختلاف مرجع الضميرين من غير قرينة ظاهرة. ومنها: أنّ المراد أنّ الكفّار وضعوا أيديهم على أفواه أنفسهم مومنين به إلى الرّسل أن أسكتوا كما يفعلها الواحد من الناس مع غيره إذا أراد إسكاته؛ فالضميران معاً للكفّار. ومنها: أنّ المعنى عضّوا أصابعهم من شدة الغيظ من استماع دعوة الرّسل؛ فالضميران للكفّار كما في الوجه السابق وفيه أنّه كناية بعيدة غير مفهومة من اللفظ. ومنها: أنّ المراد بالأيدي الحجج وهي إمّا جمع اليد بمعنى الجارحة لكون الحجّة بمنزلة اليد التي بها البطش والدفع؛ و إمّا جمع اليد بمعنى الّئيمة لكون حجج الرسل نعماً منهم على الناس والمعنى أنّهم كدّبوا الرّسل في أوامرهم ونواهيهم. (الطباطبائي؛ ۱۳۷۴ش: ج ۶/ ۲۵-۲۴). علامه طباطبایی معتقد است که قرار دادن کف دست‌ها بر دهانمؤید این دلالت‌های دوگانه است: اول اینکه چنین حرکتی بیانگر درخواست سکوت از پیامبران است. دوم، قرار گرفتن دست کفار بر دهان پیامبران بر دروغگو شمردن پیامبران اشاره دارد.

نظر سید قطب: كما يفعل من يريد تمويج الصوت ليسمع عن بعد، بتحريك كفه أمام فمه و هو يرفع صوته ذهاباً و إياباً فيتموج الصوت و يُسمع. يرسم السياق هذه الحركة التي تدل على جهرهم بالتكذيب و الشك، و إفحاشهم في هذا الجهر، و إتيانهم بهذه الحركة الغليظة التي لا أدب فيها و لا ذوق، إمعاناً منهم فلضمي الجهر بالكفر" (سید قطب، ۱۹۸۷م: ج ۴/ ۲۰۹۰) سید قطب اظهار داشته: قرار دادن کف دست بر دهان و با صدای بلند صحبت کردن و حرکت بر دهان به خاطر فراز و فرود دادن به گفتار مکانیسمی جهت اغلام دروغ بودن سخن پیامبران از سوی کفار بود.

تحلیل بلاغی: در آیه داده شده بالا فی حرف جر «فی» ظرفیه از معنای خود خارج شده است و نوعی لغزش حرفی در آن صورت گرفته است زیرا که چنین حرفی در آیه به معنای علی سطحه آمده است و علاوه بر این میان دو جمله حرف واو و صل آمده است: «إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أَرْسَلْتُمْ بِهِ» و «وَأِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مَرِيبٌ». دو جمله یاد شده بالا هر دو در حکم و اعراب متحد هستند لکن جمله دوم به بیان علت کفر آنان و ایضاح بعد از ابهام پرداخته است.

۳-۶- تہی شدن کف دست از آب برگرفته، دلالتی بر ناکامی

در زبان دست، آن که بر غیر از خداوند چشم امید دوخته است و نیازهایش را از غیر خداوند طلب نماید به کسی تشبیه شده که کف دستانش را به قصد نوشیدن، در آب قرار دهد اما با نزدیک کردن دست‌ها به دهانش، آن‌ها را خالی می‌یابد. خداوند بلند مرتبه در این خصوص می‌فرماید ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٌ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ الرعد: ۱۴. زمخشری در خصوص آیه یاد شده می‌نویسند: قوله: "إِلَّا كَبَاسِطٌ كَفَّيْهِ" إِلَّا استجابة كاستجابة باسط كفيه؛ أي كاستجابة الماء من بسط كفيه إليه يطلب منه أن يبلغ فاه والماء جماد لا يشعر ببسط كفيه ولا بعطشه وحاجته إليه ولا يقدر أن يجيب نعاءه ويبلغ فاه وكذلك ما يدعونه جماد لا يحس بدعائهم ولا يستطيع إجابتهم ولا يقدر على نفعهم. وقيل: شَبَّهُوا فِي قَلَّةِ جَدْوَى دَعَائِهِمْ لِأَلْهَتِهِمْ بِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَغْرِفَ الْمَاءَ بِيَدَيْهِ لِيَشْرِبَهُ فَبَسَطَهَا نَاشِرًا أَصَابِعَهُ فَلَمْ تَلْقَ كِفَاهَ مِنْهُ شَيْئًا وَلَمْ يَبْلُغْ طَلْبَتَهُ مِنْ شَرِبِهِ. (الزمخشری؛ ۱۴۰۷ ق: ج ۲/ ۵۲۱).

وی در تفسیر آیه داده شده چنین می‌نویسند: هرکه نیازهایش را از غیر خدا بخواهد گویی که دستانش را به قصد نوشیدن به سوی سراب دراز کرده است و چیزی به دست نمی‌آورد. نظر به اینکه آب از جماداتو فاقد قوه عاقله استلذا جمادات دلالت‌های حرکات دست آدمی را نمی‌فهمند.

علامه طباطبایی در خصوص آیه فوق‌الذکر می‌فرماید: وقوله كَبَاسِطٌ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ "وقد أخبر فيه أَنَّ الَّذِينَ يَدْعُوهُمْ الْمُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ وَقَدْ بَيَّنَّ ذَلِكَ فِي مَوَاضِعٍ مِنْ كَلَامِهِ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ الْمَدْعُوبِينَ إِذَا أَصْنَامٌ يَدْعُوهُمْ عَامَتَهُمْ وَهِيَ أَجْسَامٌ مَيْتَةٌ لَا شُعُورَ فِيهَا وَلَا إِرَادَةَ... ثُمَّ اسْتَشْنَى مِنْ عَمُومِ نَفْيِ الْإِسْتِجَابَةِ صُورَةً وَاحِدَةً فَقَطْ وَهِيَ مَا يَشْبَهُ مَوْرِدَ الْمَثَلِ الْمَضْرُوبِ بِقَوْلِهِ: "كَبَاسِطٌ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ" فَإِنَّ الْإِنْسَانَ الْعَطْشَانَ إِذَا أَرَادَ شَرْبَ الْمَاءِ كَانَ عَلَيْهِ أَنْ يَدْنُو مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ يَبْسُطُ

کفیه فیغترفه ویتناوله و یبلغ فاه و یرویه وهذا هو حقُّ الطَّلبِ یبلغ بصاحبه بغیته فی هدی وشاد وأما الضَّمانان البعید من الماء یرید الرِّی لکن لا یأتی من أسبابه بشئ غیر أنَّه یسقط إليه کفیه یبلغ فاه فلیس یبلغ ألبته فاه ولیس له من طلبه إلا صورته فقط. (الطباطبائی؛ ۱۳۷۴ش: ج ۶ / ۳۱۸). وی اظهار داشته: مشرکان با استعانت از غیر خدا چونان انسان تشنه‌ای عمل می‌کنند که برای رفع تشنگی دست در سراب فرو می‌برند و حاصل این عمل چیزی جز ناکامی نیست.

تحلیل بلاغی: در آیه تشبیه تمثیلی بکار رفته است زیرا که هر نیازش را از غیر خداوند طلب نماید همانند انسان تشنه‌ای می‌ماند که از دور سرابی می‌بیند ولی تصور می‌نماید که آب است لذا کف دستانش را سوی آن دراز می‌نماید تا از آب پر نماید و رفع تشنگی نماید لکن خالی برمی‌گردند. این تمثیل دلالتی بر آرزوهای واهی مشرکین در استعانت از غیر خداست.

۳-۷- زیر و رو کردن کف دست‌ها دلالتی بر پشیمانی

انسان برای ابراز تأثر و تأسف و یا پشیمانی خود به صورت عبارات و جملاتی را به کار می‌گیرد و به صورت غیر کلامی با زیر و رو کردن کف دست‌ها روی یکدیگر از زبان بدن بهره می‌جوید. خداوند متعال در این خصوص می‌فرماید: ﴿وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ (الکهف: ۴۲). فخر رازی در تفسیر آیه یاد شده چنین می‌نویسند: "کنایه عن الندم و الحسرة فإن من عظمت حسرته یصفق إحدى یدیه علی الأخری و قد یمسح إحداهما علی الأخری" (الرازی، ۱۴۲۲ ق: ج ۴ / ۱۰۹). وی معتقد است که زیرورو کردن دست و فشردن آن‌ها، کنایه‌ای از پشیمانی و حسرت می‌باشد. نظر محمد هویدی: قوله: " یَقَلِّبُ كَفَّيْهِ " ندماً وحسرة" (محمد هویدی؛ ۲۰۰۰م: ۲۹۸). محمد هویدی نیز معتقد است که فشردن و زیرورو کردن دست دلالتی بر پشیمانی و حسرت است.

تحلیل بلاغی: در آیه داده شده بالا در ترکیب "أحیط بثمره" صنعت کنایه از موصوف دارد؛ زیرا بر معنای هلاکت دلالت می‌نماید. عبارت «احاطة العدو» اشاره محاصره شدن توسط دشمن دارد. علاوه بر این دلالت؛ دلالت دیگر فشردن و زیرورو کردن کف دست‌ها مفهوم تأسف است.

۳-۸- چنگ کشیدن صورت، دلالتی بر تعجب

انسان در بیان و اظهار تعجب علاوه بر زبان گفتار، زبان بدن را نیز به کار می‌گیرد. باز شدن حدقه چشم، بالا بردن ابرو از این قبیل است. در کنار این حرکات، زنان برای ابراز تعجب خود از اخبار غیر مترقبه، سرانگشتان دست را بر گونه‌های خود از بالا تا پایین می‌کشند. در قرآن کریم آمده است: ﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ الذاریات: ۲۹. قوله تعالی: "فأقبلت امرأته في صرة فصكت وجهها وقالت عجوز عقيم" في الجمع شدة الصياح وهو من صرير الباب ويقال للجماعة صرة أيضاً. قال: والصك الضرب باعتماد شديد انتهى. والمعنى فأقبلت امرأة إبراهيم عليه السلام لما سمعت البشارة في ضجة وصياح فلطمت وجهها وقالت أنا عجوز عقيم فكيف ألد؟ أو المعنى هل عجوز عقيم تلد غلاماً؟ وقيل: المراد بالصرة الجماعة وأنها جاءت إليهم في جماعة فصكت وجهها وقالت ما قالت؛ والمعنى الأول أوفق للسياق. (الطباطبائي؛ ۱۳۷۴؛ ج ۹ / ۳۷۸). علامه طباطبائی در خصوص آیه یاد شده اظهار داشته‌اند: با نوع استفهامی که همسر حضرت ابراهیم داشته‌اند، تعجب خود را از خبر غافلگیر کننده اظهار نموده‌اند.

زمخشری در تفسیر آیه فوق‌الذکر اظهار داشته: "فأقبلت امرأته في صرة فصكت وجهها وقالت عجوز عقيم" في صرة أي في صيحة من: صر الجندب وصر القلم والباب ومحلّه النصب على الحال أي فجاءت صارة قال الحسن: أقبلت إلى بيتها وكانت في زاوية تنظر إليهم لأنها وجدت حرارة الدّم فلطمت وجهها من الحياء وقيل: يا ويلتنا فصكت فلطمت ببسط يديها. وقيل: فضربت بأطراف أصابعها جبهتها فعل المتعجب (عجوز) أنا عجوز فكيف ألد. (الزمخشري؛ ۱۴۰۷؛ ج ۴ / ۴۰۲). زمخشری در بیان حالات همسر حضرت ابراهیم (ع) اذعان داشته، زمانی که خون از شرم در چهره‌اش دوید، بر صورت خود چنگ کشید.

تحلیل بلاغی: در آیه یاد شده آرایه علاقه کل به جز به کار رفته است زیرا که همسر حضرت ابراهیم (ع) با سر انگشتان تنها بر گونه‌هایش کشید و نه بر تمامی صورت. لذا صورت که معنای کل دارد به جای گونه‌ها که معنای جزء دارد به کار رفته است؛ و مبتدای ضمیر منفصل انا با اعتماد بر قرینه صارفه فعل قالت حذف شده است که این دلالت بر قصد استعجال در ذکر خبر عجوز و عقیم می‌نماید.

۴- نتیجه

۱. ارتباط کلامی میان انسان‌ها تنها از طریق زبان گفتاری صورت نمی‌گیرد؛ بلکه می‌توان با بهره‌گیری از زبان بدن به این مقصود جامه عمل پوشاند.
۲. زبان بدن توسط اعضای مختلفی همچون صورت، دست، انگشتان، چشم و ابرو مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرکدام از این اعضا دلالتی خاص دارد. البته ممکن است یک نشانه و اشاره بر دو معنی متفاوت دلالت نمایند.
۳. قرآن کریم، بهره‌گیری از زبان بدن در راستای تحقیر و استهزاء دیگران را نهی کرده است؛ و بر همین اساس است که غمز (اشارت‌های ابرو) و لمز (اشارت‌های چشم) را ناپسند شمرده است
۴. در آیات قرآن کریم که بر آنها زبان بدن تأکید دارند، از عناصر بلاغی همچون تشبیه تمثیلی، بدل کل به جای جز، تضاد و کنایه استفاده شده است.
۵. زبان بدن بیانگر معانی و مفاهیمی است که به شکل قراردادی و با دلالت عرفی میان بشریت وضع شده‌اند.
۶. فراگیری اصول کاربردی زبان بدن جهت معلمان و استادان و اهل سیاست امری ضروری شمرده می‌شود.
۷. نظر به وجود زبان بدن در متون ادبی و قرآن کریم، آشنایی با اصول و فنون زبان بدن در دانشگاه‌ها امری ضروری و لازم است.

کتابنامه

القرآن الکریم.

۱. ابن جنی، ابوالفتح. (۱۹۸۷م). *الخصائص تحقیق*. محمد علی. النجار. القاهرة: دار الکتب المصریه.
۲. ابن عاشور، محمد الطاهر. (۲۰۰۸م). *التفسیر التحریر والتنویر*. المؤلف الناشر: الدار التونسیه للنشر.
۳. ابن کنیر، ابوالفداء القرشی. (۲۰۱۰م). *تفسیر القرآن العظیم*. الجزء الأول الطبعة الثانية. دار طیبه للنشر.
۴. ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴هـ. ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۵. أبوهاشم، محمد حسن. (۲۰۱۵م). *مدونته تعلیمیة متخصصة فی مجال لغة الجسد*.

۶. آکادیمیة نیرونت، معهد لغة الجسد. ۲۰۱۵م
۷. آلن، بییز. (۱۳۹۱ ش.). *زبان بدن*. مترجم زهرا حسینیان مشهد: ناشر ترانه.
۸. الجاحظ، عمرو بن البحر. (۱۴۱۸ ق.). *البيان والتبيين*. ج ۱. بیروت: دار الجیل.
۹. حیدر، فرید عوض. (۲۰۰۵م). *علم الدلالة دراسة نظریة وتطبیقیة*. القاهرة: مكتبة الآداب.
۱۰. الرازی، فخر الدین. (۱۴۲۲هـ). *التفسیر الکبیر*. ج ۱. الطبعة ۴. بیروت: دار إحياء التراث العربی لبنان.
۱۱. ری شهری، محمد. (۱۳۸۴ ش.). *میزان الحکمة*. ج ۵. قم: دار الحدیث.
۱۲. الزبیدی، محمد بن محمد. (۲۰۰۸م). *تاج العروس من جواهر القاموس*. دار الهدایة.
۱۳. الزمخشری، محمود. (۱۴۰۷هـ. ق.). *الکشاف*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۴. زیدان، جرجی. (۱۸۹۹م). *علم الفراسة الحدیث*. بیروت: دار الجیل.
۱۵. سید قطب. (۱۹۸۷م). *فی ظلال القرآن*. بیروت. دار الشروق.
۱۶. الطباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴ش). *تفسیر المیزان*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. عرار، مهدی، (۲۰۰۷م). *البيان بلا لسان*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۸. عمر، مختار. (۱۹۹۱م). *علم الدلالة*. بیروت: دار الکتب للملایین.
۱۹. الکریمی، محمد. (۱۳۳۹ق.). *الحیاء الروحیة*. ج ۴. قم: منشورات اسلامیة.
۲۰. کشاش، أحمد. (۱۴۲۴ق.). *البحوث*. بیروت: الجامعة اللبنانیة.
۲۱. مدانی، ایمان. (۱۹۸۷م). *قضايا الدلالة فی القرآن الکریم*. جامعة الجزائر شركة التهابة للنشر والتوزيع الجزائر.
۲۲. النیسابوری، أحمد بن محمد. (۲۰۰۲م). *الکشف و البیان*. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۳. هویدی، محمد. (۲۰۰۰م). *التفسیر المعین للواعظین والمتعظین*. قم: منشورات ذوی القربی.

الدكتور عبدالرضا عطاشي^١ (أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة آزاد فرع آبادان، آبادان، إيران)

دراسة دلالات لغة الجسد في القرآن الكريم (لغة جسد اليد أنموذجا)

الملخص

لغة الجسد تقنية يوظفها الإنسان لإيصال المشاعر والدلالات المختلفة ومن خلالها تعرف حالات الأفراد وأفكارهم. فهي تقع تحت منظومة علم اللغة. لقد وردت لغة الجسد في النصوص الأدبية والقرآن الكريم والكثير من متلقي الأدب لم يعرف هذه اللغة فإذا لم تبين دلالاتها تبقى شفرة غامضة على المتلقين. على أساس ذلك تدرس هذه الورقة البحثية لغة الجسد لليد دلاليًا في القرآن الكريم معتمدة على آراء بعض المفسرين حتى تعطي رأس الخيط لفهم لغة الجسد والإجابة هل لهذه اللغة عناصر بلاغية كاللغة المنطوقة. فاعتمدت هذه الورقة على منهج النقلي التحليلي، فتوصلنا إلى كشف الدلالات من لغة الجسد لليد كدلالة البخل ودلالة الأسف ودلالة الخوف ودلالة السكوت ودلالة الغيظ و... فضلا عن ذلك كشفنا أن لغة اليد توجد عناصر بلاغية كاستخدام الكل بدل الجزء و التشبيه التمثيلي والأضداد و مررنا على المعاني المجازية لكلمة اليد التي وردت في القرآن الكريم في ثمان آيات. أعطت هذه الورقة البحثية حزمة معلومات من خلال دراستها للغة الإشارة لليد في القرآن الكريم حتى تعطي رأس الخيط في الإقناع للمتلقين فضلاً عن الامتاع بكشف الشفرات الغامضة.

الكلمات الرئيسية: لغة الجسد ، القرآن الكريم ، الدلالات البلاغية للغة الجسد، لغة اليد ، الدلالات النفسية للغة اليد.